



## عنوان مقاله تحلیل وجودی نفخ روح و توفی آن براساس رساله های انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیای علامه طباطبایی و نظریه ی وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا

نویسندگان

دکتر حسن مرادی-راجله ابراهیمی\*

دانشگاه شاهد-ابتدای آزادراه تهران قم-روبروی حرم مطهر امام خمینی

### مقدمه

چگونگی زیست و وجود انسان قبل از دنیا و بعد از فرارگرفتن در دنیا، درانسان شناسی دیروز و امروز یکی از مهمترین و پرچالش ترین مباحث است. به طوری که آگاهی از قبل و بعد از دنیا می تواند انسان را از گرفتاری از شک و تردید نسبت به وجود خدا و مساله ی معاد رهایی بخشد.

علامه طباطبایی در رساله ی الانسان، براساس آیات و روایات، روح را موجودی فعال معرفی می کند که واجد سه گونه فعل در سیر زندگی انسان است؛ نفخ و تدبیرتوفی. نفخ موجب تنزل وجودانسان به این دنیا می شود و او را از دنیای عدم وجود و لاشیبت خارج و به دنیای شیبیت وارد می کند. روح با تدبیرتدبیر و همراهی بدن دراین دنیا واكتساب کمالات، موجبات آمادگی انسان برای ترک این دنیا و ورود به دنیای بعد راه فراهم می آورد. توفی موجب بسط و گسترش وجود انسان می گردد و او را از زندگی محدود، به دنیای دیگر می برد. در واقع این روح است که با وحدت خود در این مراحل سیر می کند.

مبانی انسان شناسی ملاصدرا براساس نظریه وحدت تشکیکی وجود، نیز برای وجود انسان مراتب گوناگون ذکر می کند و برچند ساحتی بودن وجود انسان تاکید می ورزد به طوری که انسان درهر مرتبه ازمراتب وجود، اشتداد وجودی می یابد و وارد مرتبه ی جدیدی از سیر زندگی خود می گردد. براساس این نظریه انسان یک موجود واحد در نظر گرفته می شود که مرحله به مرحله از بدو تولد تا لحظه مرگ و پس از آن رو به تشدید است تا اینکه به ماوا اصلی خود باز گردد. ملاصدرا با دیدگاه نوین اش با عنوان حدوث جسمانی نفس و بقا روحانی اش، تبیینی مهم ازارتباط و اتحاد روح و نفس و بدن ارایه می دهد. روح با تنزل خود و ورود به دنیا نفس نام می گیرد و با بدن مرتبط می شود.نفس انسان با اشتداد وجودی خود مراحل را یکی پس از دیگری، برای رفتن از دنیا به آخرت طی می کند و بعد از آن با مرگ و توفی روبه رو می شود. آنچه درپس خواهد آمد اختصاص دارد به تحلیل وجودی ازانسان از دیدگاه علامه طباطبایی و ملاصدرا که فرات دارند.

### یافته ها و نتایج

ملاصدرا و علامه طباطبایی گامی موثر درانسان شناسی و معنای زندگی برداشته اند و تکامل و تعالی انسان را منوط به سه مرتبه و مرحله کرده اند که انسان بدون طی این مراحل به معنای دقیق، انسان تلقی نمی گردد. انسان اگر درعالم قبل از دنیا بماند یعنی عالم امر و مجرد تام و در دنیا قدم ننهد، از سنخ ملائکه و مجرد محض خواهد بود و اگر تنها به دنیا بسنده کند و در همین باقی بماند، ماده و مادی است و اگر درصیوروت، قوس صعود را طی نکند، انسان نخواهد بود. انسان از مجرد و ماده توامان انسان می گردد. انسان موجودی ذوابعاد است و واجد ساحت های گوناگون وجودی است و نمی توان آن را فقط در یک ساحت محدود و منحصر کرد و نمی توان به راحتی کنه وجود او دست یافت. برای شناخت او باید تمامی ساحت ها بررسی شود. یکی از راه های بررسی انسان راه فطرت است که وجه مشترک میان تمام انسانهاست. از طریق فطرت می توان دریافت که فصل حقیقی انسان حی متاله است و لازمه ی حی بودن، در حرکت بودن و متحرک بودن است. صیوروت انسان در قوس نزول و صعود است. حرکت انسان قبل از دنیا و درعالم امر با نفخ الهی از روح درانسان آغاز می گردد و با تنزل روح در نفس و تعلق نفوس جزئی به بدن، عالم خلق شکل می گیرد و حرکت انسان ادامه می یابد و با فرد فرد شدن هر شخص و متکثر شدن انسان و تمام شدن جزئیت، دچار حجاب و غلغله و بی توجهی به عالم مبدا و اصیل می شود و با طی کردن قوس جدیدی از حرکت به نام قوس صعود، اندک اندک از حقیقت امرآگاه می گردد. توفی انسان با طی قوس صعود روبه وحدت و جمعیت می رود و حشرانسان آغاز می گردد و در این مرتبه انسان به حقیقت وجودی خود دست می یابد و آن حی متاله بودن است و متاله یعنی موجودی که منیت و خودی ندارد و غرق درالهییت است و به تعبیرملاصدرا هویتی تعلق دارد و تنها فقرمحض است و کشف این مقام برای انسان مساوق با مقام انسانیت است که به اندازه ی ذوقاب قوسین با مقام الهی فاصله دارد

### بحث و نتیجه گیری

ملاصدرا و علامه طباطبایی گامی موثر درانسان شناسی و معنای زندگی برداشته اند و تکامل و تعالی انسان را منوط به سه مرتبه و مرحله کرده اند که انسان بدون طی این مراحل به معنای دقیق، انسان تلقی نمی گردد. انسان اگر درعالم قبل از دنیا بماند یعنی عالم امر و مجرد تام و در دنیا قدم ننهد، از سنخ ملائکه و مجرد محض خواهد بود و اگر تنها به دنیا بسنده کند و در همین باقی بماند، ماده و مادی است و اگر درصیوروت، قوس صعود را طی نکند، انسان نخواهد بود. انسان از مجرد و ماده توامان انسان می گردد. انسان موجودی ذوابعاد است و واجد ساحت های گوناگون وجودی است و نمی توان آن را فقط در یک ساحت محدود و منحصر کرد و نمی توان به راحتی کنه وجود او دست یافت. برای شناخت او باید تمامی ساحت ها بررسی شود. یکی از راه های بررسی انسان راه فطرت است که وجه مشترک میان تمام انسانهاست. از طریق فطرت می توان دریافت که فصل حقیقی انسان حی متاله است و لازمه ی حی بودن، در حرکت بودن و متحرک بودن است. صیوروت انسان در قوس نزول و صعود است. حرکت انسان قبل از دنیا و درعالم امر با نفخ الهی از روح درانسان آغاز می گردد و با تنزل روح در نفس و تعلق نفوس جزئی به بدن، عالم خلق شکل می گیرد و حرکت انسان ادامه می یابد و با فرد فرد شدن هر شخص و متکثر شدن انسان و تمام شدن جزئیت، دچار حجاب و غلغله و بی توجهی به عالم مبدا و اصیل می شود و با طی کردن قوس جدیدی از حرکت به نام قوس صعود، اندک اندک از حقیقت امرآگاه می گردد. توفی انسان با طی قوس صعود روبه وحدت و جمعیت می رود و حشرانسان آغاز می گردد و در این مرتبه انسان به حقیقت وجودی خود دست می یابد و آن حی متاله بودن است و متاله یعنی موجودی که منیت و خودی ندارد و غرق درالهییت است و به تعبیرملاصدرا هویتی تعلق دارد و تنها فقرمحض است و کشف این مقام برای انسان مساوق با مقام انسانیت است که به اندازه ی ذوقاب قوسین با مقام الهی فاصله دارد.

### روش

توصیفی-تحلیلی

### منابع

- ارشد ریاحی. علی. (۱۳۹۰). "ارتباط مراتب وجود با مراتب ادراک از نظر ملاصدرا". مجله جستارهایی در فلسفه و کلام، شماره ۸۶

- جوادی آملی. عبدالله. (۱۳۸۹) انسان از آغاز تا انجام. قم.

- علامه طباطبایی. محمد حسین. (۱۳۶۰)المیزان. قم: دارالکتب الاسلامی

- علامه طباطبایی. محمد حسین. (۱۳۸۸) انسان از آغاز تا انجام. قم.

- مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۱) المنطق. تهران: حکمت.

\_ Greet Keit, Kreft nora(2019), Aristotle anthropology, cambrige university press. \_

\_ Mendelssohn mooses;(2007);aphadon or on immortality of the soul; newyork; peter lang publishing.

